

تأثیر جنگ سرد بر پیدایش قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

چکیده:

درگیری دو ابرقدرت شرق و غرب در مقطعی از تاریخ معاصر با نام جنگ سرد شناخته شده است. در این مقطع، دامنه درگیری دو قدرت به سرزمینهایی کشیده شد که منافع برای آنها در آن سرزمینها وجود داشت. این امر بروز پیامدهایی را در برخی کشورها سبب شد که یکی از آنها تأثیر بر پیدایش جنبشهای استقلال طلبانه و ملی بود. در ایران، جنبش یاد شده در پی کوشش شوروی برای ماندن در نواحی شمالی و شمال غربی ایران و خودداری از تخلیه آنها، شدیدتر شد و پس از خروج نیروهای شوروی، به صورتی دیگر در قالب همراهی با نهضت ملی نفت ایران دنبال گردید. در ادامه، مبارزه ملت بُعد مذهبی خود را نشان داد و در پیوندی بسیار نزدیک، روحانیت رهبری نمایلات ملت را به عهده گرفت که سرانجام به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ منجر شد.

کلید واژه: جنگ سرد - جنبشهای رهایی بخش - جنبش ملی - قیام ۱۵ خرداد.

مقدمه

متفقین در جنگ جهانی دوم به بهانه رساندن تدارکات و مهمات به ارتش سرخ، وارد خاک ایران شدند. ارتش شوروی از سمت شمال و انگلیسیها و آمریکاییها از سمت جنوب و غرب، ایران را به اشغال خود درآوردند. براساس توافقی در کنفرانس سه‌جانبه در سال ۱۹۴۳ قرار بود شش ماه پس از پایان جنگ، نیروهای متفقین ایران را تخلیه کنند (ذوقی، ایران و...، ص ۶۳-۶۴)، اما پس از پایان جنگ، دولت شوروی از این امر سر باز زد. به‌طور کلی انعطاف‌ناپذیری شوروی و موضع به نسبت سرسختانه استالین مبنی بر ماندن در ایران، از کوشش گسترده این کشور برای گسترش سلطه بر بخشهای مهمی از جهان - از قطب شمال و نروژ گرفته تا ژاپن - حکایت می‌کرد و معلوم بود که روسها تصمیم گرفته‌اند نقشه‌های توسعه‌طلبانه خود را عملی کرده و توجهی به مخالفت ملتها، آمریکا و سازمان ملل نکنند. (پیرن، ج ۴، ص ۵۰۵-۸۷۰) از این رو دولت شوروی به ایجاد دولتهای دست‌نشانده در بخش شمال و غرب ایران اقدام کرد.

چنین اقداماتی سرانجام سبب طرح مسئله جنگ سرد در سال ۱۹۴۶ شد، زیرا ایالات متحده نمی‌توانست نقشه‌های توسعه‌طلبانه و آشکار شوروی را برای اشغال و کنترل مناطق پیرامونی خود، بپذیرد.

براساس اصول منشور آتلانتیک و به‌موجب توافق کنفرانس تهران، ارتش شوروی می‌بایست ایران را تخلیه می‌کرد و اجرا نشدن مفاد آن قرارداد نشان می‌داد که این توافقنامه کاغذ پاره‌ای بیش نیست. در برابر، آمریکا با توجه به منافع استعماری و نفوذ جهانی خود را ملزم می‌دید در برابر استالین و موضع‌گیری سرسختانه شوروی مقاومت به‌خرج دهد. از این رو بایرنس، وزیر خارجه آمریکا، در یک سخنرانی شدیدالحن اعلام کرد: اگر کسانی بخواهند توافق یالتا را نادیده بگیرند و برخلاف اصول منشور سازمان ملل متحد، به زور متوسل شوند یا آن را وسیله تهدید قرار دهند، مسلماً ایالات متحده نسبت به این مسائل بی‌اعتنا و تماشاچی نخواهد بود. (Truman, Vol. 1, p. 30)

سرانجام ترومن، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، اعلام کرد که براساس تعهد شوروی در کنفرانس سه‌جانبه تهران و همچنین براساس منشور آتلانتیک، تخلیه ایران امری ضروری

است. وی همچنین به استالین هشدار داد چنان که شوروی به تعهدات خود در مورد خروج ارتش سرخ از ایران عمل نکند و دیدگاه‌های سازمان ملل متحد را نادیده بگیرد، نیروهای زمینی و دریایی ایالات متحده در خلیج فارس صف‌آرایی خواهند کرد. (ذوقی، رفتار سیاسی...، ص ۲۱) از سوی دیگر کوشش گرومیکو، نماینده شوروی، نیز برای به تأخیر انداختن طرح شکایت ایران در شورای امنیت مؤثر واقع نشد. موفقیت ایران در این امر تا حد زیادی ناشی از فشارهای ایالات متحده بود. در پی این اقدامات ناگهان نماینده دولت شوروی اعلام کرد: در صورتی که اتفاقی پیش‌بینی نشده رخ ندهد، این کشور در عرض یک‌ماه همه نیروهای خود را از ایران بیرون خواهد برد. (خان‌ملک یزدی، ص ۱۲۹)

جنگ سرد و جنبش‌های آزادی‌بخش

پس از پایان جنگ جهانی دوم یک سلسله جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان پدید آمد که در واقع عملکرد اروپاییان علت اوج‌گیری این جنبش‌ها بود. دولت‌های استعماری، به‌ویژه انگلیس و فرانسه، بیشتر به علت پیشینه استعماری، تضاد منافع و درگیری‌های امپریالیستی و گاه به سبب جنون جنگ‌افروزی، زمینه‌های مخالفت با خود را فراهم کرده بودند. (کندی، ص ۵۲۷-۳۱) در اصل سقوط و فروپاشی امپراتوری‌های استعماری با تبلیغ کمونیسم در سطح جهان از یک سو و اقدامات و عملکردهای ایالات متحده از سوی دیگر تسریع شد، یعنی جنبش‌های آزادی‌بخش تا حدودی زیر تأثیر این تبلیغات و عملکردها واقع شدند. موضع‌گیری آمریکا در رابطه با این جنبش‌ها به تدریج و یوگی دوگانه‌ای به خود گرفت؛ به گونه‌ای که ایالات متحده نخست ادعا می‌کرد می‌خواهد کشورهای مستعمره را با تکیه بر منشور آتلانتیک، مبنی بر حق ملت‌ها در انتخاب هر شکل حکومتی که مایلند داشته باشند، از زیر سلطه استعمارگران کهن بیرون آورد، اما این کشور اهداف پنهان دیگری را دنبال می‌کرد. در حقیقت ایالات متحده به این اصل توجه داشت که همسویی با شرایط تازه لازم است و شیوه‌های کهن استعماری دیگر مفید نیستند و به سبب تغییر شرایط، نمی‌شود کشورهای مستعمره را با همان شیوه‌های کهنه و قدیمی اداره کرد؛ پس به دگرگون کردن شیوه‌های استعماری و همسو کردن آن با شرایط تازه نیاز است. در واقع

آمریکاییها به بهانه تجارت آزاد می‌خواستند سدها، موانع و بندهای استعماری کهن را که مانع پیشرفت و نفوذشان بود، از سر راه بردارند. در نتیجه برای آزاد شدن مستعمرات از یوغ استعمار کهن، کوشیدند. (همان، ص ۵۳۱)

همسو با این هدف، ایالات متحده به دولتهای استعماری انتقادهای تند بسیار کرد و درباره مستعمره‌های آنها ادعاهایی نمود. این انتقادهای تند و کوبنده بیشتر در روزنامه‌ها و مطبوعات آن دولت منعکس بود که در آنها به سیاستهای استعماری انگلیس در هند و فرانسه در هندوچین و شمال آفریقا می‌تاختند و عملکردهای آنها را زیر سؤال می‌بردند. (همان، ص ۵۲۸۹)

در واقع ایالات متحده که به‌عنوان یک قدرت اتمی به صحنه آمده بود، می‌خواست دولتهای استعماری کهن را از مستعمره‌ها عقب زند و خود جای آنها را اشغال نماید؛ در حالی که کشورهایی که شناختی از ایالات متحده به عنوان یک قدرت استعماری و امپریالیستی نداشتند، آن دولت را حامی جنبشهای رهایی‌بخش می‌پنداشتند. به نظر می‌رسد به سبب آنکه برخی شخصیتهای آمریکایی سرشناس نسبت به جنبشهای انقلابی مستعمرات اظهار همدردی می‌کردند، انقلابیان این سرزمینها که آمریکا را قدرت استعماری نمی‌دانستند، گاهی آن دولت را متحد طبیعی خود قلمداد می‌کردند. در واقع ایالات متحده که با نقاب آزادی‌خواهی و کمک به جنبشهای رهایی‌بخش به صحنه آمده بود، هدف دیگری داشت. (نک: پیرن، همان، ج ۵)

البته ایالات متحده در این راه با مشکلی بزرگ رو به رو بود. آن دولت وحشت داشت مبدا این جنبشها از مدار جهان سرمایه‌داری خارج شوند و به دامن مسکو بیفتند و این امر سرانجام به نفع شوروی تمام شود. از این رو ایالات متحده به جنبشهای رهایی‌بخش از دیدگاه جنگ سرد نگاه می‌کرد. (ادلمن، ص ۸۳-۲۷۶) آمریکا نتوانست تفاوت تمایلات ملی را با تمایلات کمونیستی تشخیص دهد. این مسئله در مورد بیشتر این گونه جنبشها بروز یافت و به همین سبب ایالات متحده نسبت به جنبشهای رهایی‌بخش عملکردی دوگانه داشت.

جنگ سرد و جنبش ملی در ایران

در ترتیب مبارزات رهایی‌بخش، کمونیستها با تبلیغات فراوان کوشیدند جنبشها را به

سوی خود کشانده و حول محور مسکو جمع کنند. از سوی دیگر آمریکاییها نیز چنین هدفی داشتند. این امر سبب دودستگی این جنبشها میان کمونیسم و امپریالیسم شد و مبارزه میان کمونیسم و امپریالیسم را به سطح جهانی ارتقاء داد و این موضوع بر سرنوشت این جنبشها اثر زیادی گذاشت. (بیرن، ج ۵، ص ۱۳۶۶) باید گفت این امر در مورد ایران هم مصداق داشت. پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ به سبب ضعف دولت مرکزی و حضور متفقین، در یک خیزش عمومی، رشد و تحرکی چشمگیر در زمینه آگاهیهای ملی به وجود آمد؛ به گونه‌ای که در اواخر دهه ۱۳۲۰ یک جنبش ملی در اعتراض به غارت منابع و ذخایر نفتی کشور توسط استعمار انگلیس شکل گرفت و سرانجام به ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست انگلیس از منابع نفت ایران منجر شد.

ایالات متحده بنابه دلایلی که پیش از این اشاره شد - یعنی سردرگمی در رابطه با چگونگی برخورد و موضع‌گیری در برابر جنبشهای رهایی‌بخش و ملی - میان سیاست جذب و سرکوب، در برابر جنبش ملی نفت نیز بر یک موضع‌گیری دوگانه تکیه کرد. آمریکا علاقه‌مند بود که جای استعمار انگلیس را در ایران بگیرد و با مصدق کنار بیاید. به همین سبب میان بیشتر روزنامه‌های انگلیس و آمریکا جنگ قلمی همه‌جانبه‌ای جریان داشت و حمله‌های آمریکاییها به انگلیس به روشنی در روزنامه‌های آنها دیده می‌شد. (Eden, p. 201).

سرانجام تضاد امپریالیستهای کهنه و نوزاد و دولت انگلیس موفق شد نظر ژنرال آیزنهاور، فرمانده کل نیروهای متفق پیشین، را - که در انتخابات ۱۹۵۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شد - برای کودتا در ایران جلب کند (گورد، ص ۱۷۲.۷)؛ با اتکا به این استدلال که نمی‌شود با مصدق کنار آمد و احتمال افتادن این کشور به دامن مسکو و کمونیستهای طرفدار آن وجود دارد.^{۳۳} پس «دیگر تعلق صلاح نیست، زیرا دیگر نمی‌شود منتظر حوادث ماند، چون کار از کار می‌گذرد و مصدق قابل دفاع نیست. [وی] غیر قابل کنترل است و امکان دارد حکومت او

^{۳۳} این ایده متعلق به هندرسن، سفیر انگلیس در ایران، بود. وی کوشید به آمریکاییها القا نماید که مصدق به سمت حزب توده و شورویها قدم برداشته است و هر چه سریع‌تر باید حکومت وی سرنگون گردد تا از افتادن ایران به آغوش شوروی جلوگیری شود. (نکا: همان، ص ۱۸۲)

به سرعت به دامن مسکو سقوط کند. از این رو می‌بایست با کودتا جلوی این روند را گرفت.» (کاتم، ص ۷۸) در واقع ایالات متحده و عواملش (پنتاگون و سازمان سیا) و اینتلجنت سرویس انگلیس دست به کار شدند و سرانجام کودتا شکل گرفت. بدین ترتیب جنبش ملی ایران با کودتای مشترک انگلیس و آمریکا ساقط شد. (کاتوزیان، مصدق و...، ص ۳۴۲)

پس از کودتا

بازگشت پادشاهی که در آستانه سقوط قرار گرفته بود، و استقرار و تحکیم دوباره سلطنت، پیامدهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال داشت. از سوی ایران و ذخایر نفتی آن - که پیوسته مورد طمع بیگانگان قرار داشت - این بار مورد توجه ایالات متحده واقع شد و آنان نیز پس از کودتا سهم خود را از این ذخایر گرفتند. با این وجود، جنبش مقاومت به سرعت پدید آمد، اما گروهها و برخی شخصیت‌های فعال همدیگر را به خیانت متهم می‌کردند. اعضای جبهه ملی و تا حدودی مذهبیان حزب توده را سرزنش می‌کردند و با کوبیدن آن، خیانت‌های شوروی را افشا می‌نمودند.^{۳۸}

از سوی دیگر جبهه ملی هم دچار مشکلاتی فراوان شد؛ کادر تشکیلاتی آن از هم پاشیده و عده‌ای دستگیر، تبعید و زندانی شدند و سرانجام انتظام و شیرازه جبهه ملی از هم گسست. پیامدهای سیاسی این امر برای بررسی مسائل بعدی مهم و شایان توجه است. استقرار دوباره سلطنت، درهم کوبیده شدن مخالفان، ناکارآمدی تشکیلات جبهه ملی و قلع و قمع حزب توده، راه را بر استقرار دیکتاتوری شاه هموار کرد و رژیم با پیوستن به پیمان‌های نظامی منطقه‌ای همچون پیمان بغداد، موقعیت خود را تحکیم بخشید.

سالهای میان ۱۳۳۲ - یعنی پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت سلطنت - تا سال ۱۳۳۹

۳۸ البته سالها بعد، رهبران میانه‌روتر حزب توده از جناح تندرو انتقاد کردند، به طوری که نورالدین کیانوری در سمیناری درباره بورژوازی ملی گفت که ارزیابی نادرست از نقش بورژوازی ملی، گاهیگاهی به برخی اشتباهات می‌انجامد... در سالهای مبارزه برای ملی کردن نفت، حزب توده ما چنین اشتباهات چپ‌گرایانه فرقه‌ای را مرتکب شد. (برای آگاهی بیشتر، نک: کامبخش، ج ۲، ص ۵۵۶۱)

مقاله ● تأثیر جنگ سرد بر پیدایش قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۱۳۱

دوره‌ای بود که در آن سلطنت به تحکیم موقعیت خود پرداخت. پس از محاکمه و تبعید مصدق و سرکوب مخالفان، جنبش ملی دیگر نمی‌توانست کارآیی چندانی داشته باشد. هر حرکت و جنبشی در جبهه ملی تنها با رهبری یا زیر نظر مصدق متصور بود. با این حال در دوران نهضت مقاومت، جبهه ملی دوم مهم‌ترین شکل سیاسی آن دوره بود و در سالهای بحرانی ۴۲-۱۳۳۹ بیشتر جوانانی که به مشارکت در امور سیاسی یا فعالیت در زمینه سیاسی - اجتماعی علاقه‌مند بودند، به جبهه ملی روی آوردند. آنان جنبش ملی و به اصطلاح «مکتب مصدق» را راه‌گشای مبارزه با استبداد می‌دانستند. با وجود آنکه جبهه ملی دوم تنها شکل سیاسی برای فعالیتهایی از این دست به حساب می‌آمد، اما توانایی رهبری جوانان پرشور و حرکت به اصطلاح ملی‌گرایانه را نداشت. علت آن بود که جبهه ملی از مسئله اساسی نقش ایالات متحده در ایران غافل بود. (نک: کاتوزیان، اقتصاد...، فصل ۱۱)

آمریکا از سال ۱۳۳۲ با دکتین آیزنهاور به صحنه آمد و برای تثبیت قدرت خود در خاورمیانه، نیاز به ثبات در این مناطق داشت. مسکو عامل تهدید ثبات این مناطق بود که منافع آمریکا را به خطر می‌انداخت. از این رو ضروری بود جلوی اقدامات و تحرکات احتمالی مسکو گرفته شود.

اساس دکتین آیزنهاور این بود که ایالات متحده باید بیش از پیش از استقلال حکومتها و کشورهای منطقه در برابر کمونیسم بین‌المللی حمایت کند. این حمایت از راه بستن پیمانهای منطقه‌ای و ایجاد همکاریهای نظامی و اقتصادی صورت می‌گرفت. براساس دکتین مزبور هر دولتی که از ایالات متحده کمک می‌خواست، این دولت آمادگی کمک را داشت. (گازبوروسکی، ص ۸۱-۱۸۰)

در واقع جبهه ملی با وجود مخالفت با دیکتاتوری و حکومت کودتای مورد حمایت آمریکا، نتوانست نسبت به دکتین آیزنهاور واکنش نشان دهد و در حقیقت جبهه ملی دوم شعارهای لازم را که مستلزم رویارویی با آمریکا و امپریالیسم بود، ارائه نکرد. به دیگر سخن، جبهه ملی دوم نیاز به شعارهای ضدامپریالیستی را درک نکرد و نتوانست نسبت به این مسئله مهم پاسخی مناسب ارائه دهد.

بدین ترتیب جبهه ملی از زیر بار مسئولیتی که بر دوش داشت، شانه خالی کرد. از این رو طبیعی بود که با وجود زنده بودن مصدق، جبهه ملی به تدریج از صحنه سیاسی کشور حذف شود و رهبری جنبش را از دست داده، به صورت تشکیلاتی بی اعتبار و ناکارآمد درآید. با این همه، مسئله مقاومت و مبارزه علیه حکومت کودتا و سلطه بیگانه امری نبود که ملت ایران آن را کنارگذارد. در این امر تردیدی نبود که اگر جبهه ملی نتواند جنبش را رهبری کند، مردم بدون رهبر نخواهند ماند و جنبش از جای دیگری هدایت خواهد شد. این چنین نیز شد.

جنگ سرد و قیام ۱۵ خرداد

برخورد روحانیان با شاه در آستانه دهه ۱۳۴۰ به ظاهر با مسئله اصلاحات ارضی شکل جدی تری به خود گرفت. اصلاحات ارضی با اشاره و هدایت آمریکا و در راستای سیاست جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم در ایران انجام می شد. برخورد روحانیان با مسئله اصلاحات ارضی بر جریانهای سیاسی و ترتیب مبارزه آینده اثری مهم به جا گذاشت. با آغاز اصلاحات ارضی (۱۳۳۹-۴۲) روحانیان نسبت به آن واکنش نشان داده و موضع گیری کردند. مخالفت با اصلاحات ارضی بیشتر به سبب پیامدهای آن بود که از نظر روحانیان مهم بود. مخالفت با اصلاحات ارضی هنگامی شدت گرفت که مسائل دیگری نیز مطرح شد؛ یعنی آشکار شد که عملکرد و شکل اجرای اصلاحات یا هدفهای از پیش اعلام شده آن، منافات دارد. (مدرسه فیضیه، ج ۲، ص ۱۷۷؛ فوران، ص ۴۹۸-۹)

در این زمان بود که روحانیت مخالف و معترض، مبارزه با شاه را به سطح بالاتری ارتقاء داد و با طرح شعارهای ضدامپریالیستی اعلام کرد که مشکل اصلی، شاه نیست، بلکه مسئله اصلی آمریکاست؛ کشوری که این اصلاحات را تحمیل و قانون مربوطه را طرح و اجرا می کند و برای منافع خود، منافع و مصالح ایران را به باد داده و به ملت فشار می آورد. پس در واقع در این جنبش، رهبری دینی شعارهای ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری را با شعارهای ضدامپریالیستی تلفیق کرد و به این ترتیب جنبش را تا سطح مبارزه با امپریالیسم آمریکا ارتقا داد و به آن ویژگی برتری بخشید.

مقاله ● تأثیر جنگ سرد بر پیدایش قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۱۳۳

در برخورد روحانیان با شاه به طور شگفت‌انگیزی دیده می‌شود که خود شاه روحانیان را به مبارزه طلبید. شاه در آستانه دهه ۱۳۴۰ شاید به این تصور و باور که مساجد و سازمانهای مذهبی در حال فروپاشی هستند، نقش تاریخی تشیع و روحانیان شیعه را نادیده گرفت. او گمان می‌کرد که چون اهالی مساجد و منابر تا حدی ضعیف شده‌اند، پس کنار گذاشتن آنها کاری ساده است. او شاید امیدوار بود که به تدریج قدرت آنان را محو و نابود کند. بر این اساس شاه آگاهانه روحانیان را به مخالفت با خود واداشت. این امر نشان می‌دهد او از پایگاه علمای دینی و جایگاه آنان در میان مردم ایران آگاهی کافی نداشت، یا اینکه این پایگاهها را جدی نمی‌گرفت. این اندیشه‌ها سبب شد شاه در راه خطرناکی گام بگذارد؛ گامی که اساس سلطنت را متزلزل کرد و مشروعیت و حقانیت آن را زیر سؤال برد. (فرزان: ص ۴۹۹)

وی به انتقاد از روحانیت پرداخت، به آنان حمله نمود، سخنان تحقیرآمیزی نسبت به ایشان ایراد کرد و به هتک حرمت آنان پرداخت. شاه در کرمان گفت: «ارتجاع، متشکل از انسانهای بی‌فرهنگ و با سوءنیت است. هزار سال است که افکارشان تکامل نیافته است. طرحهای خرابکاران سرخ، روشن است... نفرت من نسبت به ارتجاع سیاه شدیدتر است.» شش ماه بعد در دزفول گفت: «آنها مثل کرم در لجن می‌لولند. از این طبقه دوری کنید. اگر از خوابشان بیدار نشوند، مشت عدالت بر سر آنها فرود خواهد آمد. هر لباسی که می‌خواهند به تن داشته باشند.»^{۳۳} (افراسیابی، ص ۲۴۱-۲)

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ واکنشی در برابر عملکردهای خودسرانه شاه و دخالت بیگانگان در امور کشور بود.

این قیام در بیرون از مرزهای ایران نیز بازتاب داشت. بیشتر روزنامه‌های خارجی و نشریه‌ها و مجله‌های بین‌المللی: از هرالد تریون گرفته تا اومانیت و رادیوهای بیگانه: از رادیو مسکو گرفته تا کلن صدای آلمان، این جنبش را حرکتی واپس‌گرایانه و ارتجاعی نامیدند و آن را به عنوان یک حرکت قهقرایی و مخالف پیشرفت و تمدن، محکوم کردند.

۳۳ سخنان شاه به اندازه‌ای پرخاشگرانه و توهین‌آمیز بود که رئیس وقت رادیو و تلویزیون ناگزیر سخنان شاه را با

نتیجه گیری

در مجموع، مبارزه میان کمونیسم و کاپیتالیسم در ایران شرایطی را به وجود آورد که شاه طرفدار سرمایه داری و آمریکا را رو در روی نیروهای ملی و مذهبی قرار داد. امپریالیسم که می‌کوشید از یک سو با تغییر ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و بنیادهای سنتی ایران، جامعه را در جهت گسترش بازار کالاهای خود دگرگون کند و اقتصاد ملی ایران را در جهت وابستگی هرچه بیشتر سوق دهد و از سوی دیگر از گسترش و نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری نماید، با قیام ۱۵ خرداد رو به رو شد. پس این قیام را می‌توان نشانه مخالفت مردم ایران با سرمایه داری وابسته و فشار امپریالیسم آمریکا و یکی از پیامدهای جنگ سرد دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

۱. افراسیابی، بهرام، *ایران و تاریخ*، تهران: نشر علم، ۱۳۶۷.
۲. بیرن، زاک، *جریانهای بزرگ تاریخ معاصر*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۷.
۳. خان‌ملک یزدی، محمد، *غوغای تخلیه ایران*، تهران: سنسله، ۱۳۶۲.
۴. ذوقی، ایرج، *ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ، ۱۳۶۷.
۵. ذوقی، ایرج، *رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰، به نقل از مصاحبه مطبوعاتی ترومن، نیویورک تایمز، ۲۵ آوریل، ۱۹۵۲.
۶. ر. جانانان آدلمن، *درآمدی بر جنگ سرد*، ترجمه علی شادمانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۷. فوران، جان، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۷۸.
۸. کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر، ۱۳۷۱.
۹. کاتوزیان، همایون، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۱۰. کاتوزیان، همایون، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۷۱.
۱۱. کامبخش، ع، *نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۲. کندی، پل، *ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ*، برگردان محمود ریاضی، تهران: خجسته، ۱۳۶۹.
۱۳. گازیوروسکی، مارک، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون کاظمی، تهران: مرکز، ۱۳۷۱.
۱۴. گود، جیمز اف، *سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: کویر، ۱۳۸۲.
۱۵. مدرسه فیضیه، *زندگینامه امام خمینی*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۸.
۱۶. نراقی، احسان، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران: رسا، ۱۳۷۲.

17. Eden, Anthony. *The Memoirs of sir Anthony Eden*, london: cassell, 1960.

18. Truman, Hanry, S, *Memorise*, Gerden City, N. Y. signetbook, 1955.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی